**باسمه تعالی**

[ادامه (وظیفه در موارد اشتباه قبله) 1](#_Toc28793234)

[مسأله 4: عدم بطلان نماز در صورت قرار گرفتن میّت در مکان غصبی 3](#_Toc28793235)

[مسأله 5: تفکیک در إجزاء صلاة در صورت وجود إذن از ولیّ یکی از دو میّت 3](#_Toc28793236)

[مسأله 6: وجوب إعاده نماز در صورتی که بعد از نماز کشف شود میّت رو به زمین بوده است 4](#_Toc28793237)

[مسأله 7: وجوب خواندن نماز بر قبر میّت در صورت دفن میّت بدون نماز 4](#_Toc28793238)

**موضوع**: احکام اموات/شرایط نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 03/11/1395 – یکشنبه – ج 72

#### ادامه (وظیفه در موارد اشتباه قبله)

بحث در اشتباه قبله بود، که مرحوم سیّد فرمود به چهار جهت نماز بخواند. که عرض کردیم دلیل مرحوم سیّد می­تواند علم اجمالی باشد، و می­تواند بعض روایات ضعیفه باشد، که ضعف آنها با عمل مشهور جبران می­شود. که مرحوم خوئی جواب داد، و بحث کردیم و تمام شد.

مرحوم خوئی[[1]](#footnote-1) فرموده بالفرض دلالت این روایات تمام باشد؛ و سند این روایات با جبر سند تمام باشد؛ و لکن این روایات أربع جهات، معارض دارند؛ روایت صحیحه داریم که فرموده اگر کسی قبله را نمی­داند، به یک طرف بخواند، کفایت بکند. صحیحه محمد بن مسلم: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: يُجْزِي الْمُتَحَيِّرَ أَبَداً أَيْنَمَا تَوَجَّهَ- إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَيْنَ وَجْهُ الْقِبْلَةِ».[[2]](#footnote-2) ظاهر این صحیحه این است که عند الجهل، یک نماز کافی است.

بعضی این روایت را حمل کرده­اند بر جائی که تمکّن از نماز خواندن به چهار جهت ندارد. و لکن این روایت، اطلاق دارد.

و همچنین شبهه نکنید که یجزی المتحیّر اشتباه است، و یا لا أقل ثابت نیست که متحیّر باشد؛ ممکن است که المتحرّی باشد. چون أوّلاً: نسخه­ای که به دست ما رسیده است، متحیّر دارد. ثانیاً: از خود روایت هم پیداست که مراد متحیّر است (إذا لم یعلم)؛ و اگر مراد المتحرّی بود، باید می­فرمود (اذا ظن). ظاهر این روایت، به متحیّر می­خورد، یکی اینکه می­گوید (إذا لم یعلم)، و ملاک را جهل قرار می­دهد نه ظن. و یکی اینکه می­گوید (أین ما توجه)، و حال اینکه در فرض ظنّ، باید به مظنون توجه پیدا بکند.

جمع عرفی هم این است که (یجزی) نصّ در إجزاء است؛ و آنها ظهور در وجوب داشتند؛ ما به این نص، آنها را بر استحباب چهار تا حمل می­کنیم. بر فرضی که سند آنها تمام باشد، معارض دارند؛ و تعارضشان هم بدوی است، و جمع دارد؛ و آنها را بر استحباب حمل می­کنیم. این غایت آن چیزی است که می­توان در دفاع از مرحوم خوئی گفت.

لکن به ذهن می­زند که نمی­شود به اطلاق (یجزی المتحرّی أبداً أین ما توجّه) عمل کرد؛ و بگوئیم همین که متحیّر شدیم، می­توانیم به یک طرف نماز بخوانیم. ما یک سلسله روایات داریم بابی[[3]](#footnote-3) را مرحوم صاحب وسائل منعقد کرده است که واجب است تلاش نمود و علم یا ظنّ به قبله پیدا کرد. پس اینکه فرموده متحیّر یعنی متحرّی که تلاش و جهد کرده است، و جهدش به نتیجه نرسیده است، و همچنان متحیّر است. ما نمی­توانیم به اطلاق این روایت عمل بکنیم. ما می­گوئیم اگر این روایت را بپذیریم، باز به نحو مطلق نمی­توانیم بگوئیم یک طرف کافی است؛ بلکه باید تقیید زد به متحیّری که تلاش کرده و به نتیجه نرسیده است. اطلاق این روایت را باید تقیید زد به روایاتی که می­گوید فحص لازم است.

ظاهر کلام تنقیح این است که به اطلاق این روایت عمل کرده است؛ و فرموده اگر وجه قبله را نداند؛ به هر طرف نماز بخواند کفایت می­کند؛ و لکن مورد این روایت بعد از فحص و نرسیدن به ظن است.

اشکال دیگری که اینجا هست، و لعلّ مرحوم سیّد روی آن حساب گفته به چهار طرف نماز بخواند؛ این است که این روایت، معرضٌ عنه اصحاب است. مشهور علماء و قدماء بر این هستند که در جائی که وجه قبله را نمی­دانید، و ظن هم ندارید؛ باید به چهار طرف نماز بخوانید. اینکه مرحوم سیّد فرموده در جائی که ظن دارد، به همان طرف نماز بخواند؛ با توجه به روایت صحیحه زراره است که فرموده (یجزی التحرّی)؛ و اینکه در فرض جهل فرموده به چهار طرف نماز بخواند، بخاطر إعراض مشهور از این روایت صحیحه است که به نحو مطلق فرموده به هر طرف که خواست نماز بخواند؛ حضرت در آن روایت خراش، (بر فرض صدور روایت) فرمود حتی در صورتی که أطبقت السماء هم این جور نیست که به ظن عمل بکنیم؛ ما با شما فرق می­کنیم؛ ما مثل شما نیستیم که آن جور اجتهاد بکنیم، قیاس و استحسان بکنیم، و به هر ظنّی برسیم، ما إبتداء می­گوئیم که به چهار طرف نماز بخواند؛ مگر اینکه ظن از راه متعارف پیدا شود. که دیروز عرض می­کردیم اشکال دلالی مرحوم خوئی، به این روایت، وارد نیست.

حاصل الکلام، روایت أربعه جهات، مطابق عمل مشهور است؛ و ضعف سندش، منجبر به عمل مشهور است؛ و باید به چهار طرف نماز بخوانیم؛ چون روایت داریم، نه از باب علم اجمالی.

إن قلت: چرا امام (علیه السلام) و مشهور، چهار طرف را فرموده­اند؛ در حالی که بین المشرق و المغرب قبلة، شامل فرض جهالت هم می­شود؛ و سه نماز به سه طرف، کافی است. این است که مرحوم خوئی بر علم اجمالی اشکال می­گیرد که چهار نماز نمی­آورد؛ و سه نماز کافی است.

قلت: أوّلاً، از همین که چهار را فرموده است، معلوم می­شود که ما بین المشرق و المغرب قبلة، مال کسی است که مضطر است. ثانیاً: این سه قسم کردن، عقلائی نیست؛ و چهار قسم امر عقلائی است؛ سه قسم از باب حساب ریاضی است، بخلاف چهار طرف که راه سهلی است.

مرحوم سیّد فرموده و اگر بعضی از جهات مظنون است، نماز خواندن به همان جهت مظنون، کفایت می­کند. گرچه باز احتیاط مستحب، نماز به چهار طرف است؛ چون روایت أربع جهات اطلاق دارد؛ و بعضی هم فتوی داده­اند که به چهار طرف نماز بخواند.

اشکال ما بر فرمایش مرحوم خوئی در تنقیح این است که به نحو مطلق فرمود (لا تبعد کفایه الصلاة إلی جهة واحده)؛ در ذهن ما این است که اطلاق ندارد.

### مسأله 4: عدم بطلان نماز در صورت قرار گرفتن میّت در مکان غصبی

مسألة 4: إذا كان الميت في مكان مغصوب‌ و المصلي في مكان مباح صحت الصلاة.‌

اگر میّت در مکان مغصوب باشد، و مصلِّی در مکان مباح باشد، نمازش صحیح است. قبلاً گذشت که مکان مصلِّی باید مباح باشد؛ حال عکسش مکان میّت غصبی و مکان مصلِّی مباح است، که مرحوم سیّد فرموده نمازش صحیح است. اینجا وجهی برای بطلان نماز نیست؛ اجتماع امر و نهی، اینجا نیست؛ مکان میّت، جزء نماز من نیست؛ لذا این مسأله، بحثی ندارد.

### مسأله 5: تفکیک در إجزاء صلاة در صورت وجود إذن از ولیّ یکی از دو میّت

مسألة 5: إذا صلى على ميتين بصلاة واحدة‌ و كان مأذونا من ولي أحدهما دون الآخر أجزأ بالنسبة إلى المأذون فيه دون الآخر.‌

اگر بر دو میّت، یک نماز بخواند؛ که ولیّ یکی از آنها اجازه داده است، و ولیّ دیگری اجازه نداده است؛ طبق مبنای مرحوم سیّد، که شرط صحت نماز را إذن ولیّ می­داند؛ نماز بر میّت مأذون، صحیح است؛ و بر دیگری، صحیح نیست. اما طبق مبنای کسانی که إذن ولیّ را شرط نمی­دانند، از هر دو مجزی است.

### مسأله 6: وجوب إعاده نماز در صورتی که بعد از نماز کشف شود میّت رو به زمین بوده است

مسألة 6: إذا تبين بعد الصلاة أن الميت كان مكبوبا‌ وجب الإعادة بعد جعله مستلقيا على قفاه‌.

اگر میّت در هنگام نماز، بر عکس باشد، و صورت او به طرف زمین باشد، باید نماز را إعاده نمود. با توجه به موثقه عمار که حضرت فرموده بود نماز را إعاده بکند؛ بالأخره گفت که یک کیفیّت لازم است. و دلیل دیگر هم روایت عریان و نحوه متعارف بود. ما از روایت موثقه استفاده می­کنیم که جهل به خصوصیّات، عذر نیست؛ حال آنجا رِجلش جای رأس بود، و جاهل بود، اینجا یک نوع دیگر جهل دارد. این مؤیّد این است که نمی­شود به (رفع ما لا یعلمون) تمسّک کرد، و مقتضای أدلّه شرطیّت، شرطیّت مطلقه است.

### مسأله 7: وجوب خواندن نماز بر قبر میّت در صورت دفن میّت بدون نماز

مسألة 7: إذا لم يصل على الميت حتى دفن يصلي على قبره‌ و كذا إذا تبين بعد الدفن بطلان الصلاة من جهة من الجهات.‌

اگر بر میّت، نماز نخوانند و او را دفن کنند؛ باید بر قبرش نماز بخوانند. و همچنین اگر بعد از دفن، معلوم شود که نماز خوانده شده، باطل بوده است.

ظاهر کلام سیّد این است که در همین فرضی که سر میّت به طرف چپ مصلِّی، و پاهایش به طرف راست مصلِّی باشد، بایستی بر قبرش نماز بخوانند؛ و اگر کسی بگوید این عبارت می­گوید نمازش باطل است، و اگر درست نگذارند، نمازش باطل نیست، و مراد سیّد اینجا را شامل نمی­شود. می­گوئیم شامل این مورد هم می­شود، در مسأله هفدهم به این مسأله تصریح کرده است. (نعم لو دفن قبل الصلاة عصيانا أو نسيانا أو لعذر آخر أو تبين كونها فاسدة و لو لكونه حال الصلاة عليه مقلوبا لا يجوز نبشه لأجل الصلاة بل يصلى على قبره مراعيا للشرائط) که این مؤیّد این است که کلام مرحوم سیّد شامل آن فرضی که میّت را به جهتی از جهات، مقلوب گذاشته­اند، می­شود. مرحوم خوئی هم می­گوید که در مسائل آتیه، مرحوم سیّد تصریح می­کند که اگر سر و پایش بر عکس بود، باید بر قبرش نماز بخوانند.

این عبارت، هم فی حدّ نفسه، و هم با تصریح در مسأله هفدهم، شامل جائی می­شود که مقلوباً بر میّت نماز خوانده­اند؛ که مرحوم سیّد فرموده باید بر قبرش نماز بخوانند. در حالی که در موثقه عمار فرموده که نماز را باید اعاده بکنند تا وقتی که دفن نشده باشد؛ صریح آن روایت این بود که اگر دفن شود، لا یصلّی علیه.

اما اصل مسأله، از نظر أقوال، اختلاف أقوال است؛ شاید مشهور همین باشد که یصلّی علی قبره؛ در مقابل مرحوم محقّق در معتبر و بعد مرحوم صاحب مدارک و مرحوم علّامه در بعض کتبش فرموده­اند کسی که قبر شد، دیگر نماز ندارد. و بعد از قبر، فقط باید دعا کرد.

دلیل مشهور، أوّلاً اطلاقات صلّوا علی أهل القبله، است. مشابه هم داشت در روایت عاری این جور بود که در قبر می­گذاشتند و بعد بر او نماز می­خواندند.

اگر هم کسی در اطلاقات، اشکال کرد (شاید در ذهن مرحوم خوئی که سراغ اطلاقات نرفته است، همین اشکال بوده است که برای صدق (صلّوا علیه) باید میّت در جلوی ما باشد)؛ می­گوئیم کفانا صحیحه هشام بن سالم. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ الْعَبَّاسِ جَمِيعاً عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ عَلَى الْمَيِّتِ بَعْدَ مَا يُدْفَنُ».[[4]](#footnote-4)

مرحوم خوئی[[5]](#footnote-5) با صحیحه هشام، مشروعیّت نماز را بر آنی که در قبر است، درست کرده است؛ و بعد فرموده وقتی مشروع شد، پس واجب است. و فرموده احتمالش هم نیست که مراد از صلات، دعا باشد؛ چون جای گفتن ندارد که دعا عیبی ندارد. چون واضح است که دعا کردن، عیبی ندارد. این روایت می­خواهد بگوید که فکر نکنید که نماز قبل از دفن است، و بعدش دیگر مشروع نیست. از این روایت، مشروعیّت نماز استفاده می­شود، و روایات صلّوا علی أهل القبله می­گوید که واجب است. پس نتیجه این می­شود کسی که بر آن نماز خوانده نشده است، واجب است که بعد از دفن، بر او نماز خوانده شود.

در مقابل، دلیل مثل مرحوم محقق در معتبر، یک عدّه از روایات است، که از آنها استظهار می­شود که بعد از دفن، نماز مشروع نیست. و آنی که بعد از دفن مشروع است، دعا است.

1. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 263 (هذا كلّه حسبما تقتضيه القاعدة، و إلّا فمقتضى صحيحة زرارة الثانية الدالّة على أن المتحيِّر يكتفي بالصلاة إلى جهة واحدة كفاية الصلاة مرة واحدة، و لا يحتمل أن يكون المتحير في الصحيحة تصحيف المتحري، لقوله بعد ذلك: «أبداً أين ما توجه إذا لم يعلم أين وجه القبلة» فإن المتحري إنما يتوجه إلى ما ظن كونه قبلة و لا يصدق في حقه: أين ما توجّه. ثم لو قلنا بوجوب الصلاة إلى أربع جهات إلّا أنه لم يتمكن منها و لو خوفاً على الجنازة من الفساد فيكفيه الصلاة إلى جهة واحدة من غير ريب). [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌4، ص: 311، باب 8، أبواب القبله، ح 2. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة؛ ج‌4، ص: 307 باب 6، أبواب القبله. (بَابُ وُجُوبِ الِاجْتِهَادِ فِي مَعْرِفَةِ الْقِبْلَةِ مَعَ الِاشْتِبَاهِ وَ الْعَمَلِ بِمِحْرَابِ الْمَعْصُومِ وَ نَحْوِهِ وَ بِالظَّنِّ مَعَ تَعَذُّرِ الْعِلْمِ).‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 104، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-4)
5. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 265 – 264 (و الصحيح وجوب‌ الصلاة على قبره، و ذلك لأن مقتضى الإطلاقات وجوب الصلاة على كل ميت، و إنما قيدناه بأن يكون قبل الدّفن عند التمكن و الاختيار. و توضيحه: أن مقتضى صحيحة هشام بن سالم عن أبي عبد اللّه (عليه السلام) قال: «لا بأس أن يصلِّي الرجل على الميِّت بعد الدّفن» جواز الصلاة على الميِّت بعد الدّفن و مشروعيتها، و إذا جازت وجبت بمقتضى المطلقات الآمرة بالصلاة). [↑](#footnote-ref-5)